

**هیچ ورودی فهرست مطالب یافت نشد.**

**موضوع**: شرائط سجدگاه مصلی /مکان مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل ادامه مسأله 23 بیان شد و به پایان رسید.

# مسأله 24

يشترط أن يكون ما يسجد عليه مما يمكن تمكين الجبهة عليه‌ فلا يصح على الوحل و الطين أو التراب الذي لا يتمكن الجبهة عليه و مع إمكان التمكين لا بأس بالسجود على الطين و لكن إن لصق بجبهته يجب إزالته للسجدة الثانية و كذا إذا سجد على التراب و لصق بجبهته يجب إزالته لها و لو لم يجد إلا الطين الذي لا يمكن الاعتماد عليه سجد عليه بالوضع من غير اعتماد.

**صاحب عروه در مسأله 24 چند مطلب را بیان کرده است؛**

## حکم سجده بر زمین سست

**مطلب أول این است که:** شرط است جایی که بر آن سجده می شود به گونه ای باشد که بتوانیم پیشانی را روی آن قرار دهیم؛ لذا اگر زمینی باشد که گِل آن محکم نباشد و صرفاً می توان پیشانی را روی آن متصل کرد و نمی توان پیشانی را اعتماد و استناد و تکیه به آن گل داد، سجده بر آن صحیح نخواهد بود.

این مطلب بنا بر این نظر که مقوّم سجود عرفاً، اعتماد علی الارض و تکیه دادن به زمین است (که نظر مرحوم خویی بود) مقتضای قاعده است و صرف اتصال پیشانی به این گل در صدق سجود کفایت نمی کند؛ لکن قبلاً عرض کردیم که عرفاً مقوّم سجود اعتماد علی الأرض و اتکاء بر زمین نیست و اگر کسی را با طناب به سقف آویزان کرده باشند و او خود را به سمت زمین بیاورد و با هیئت سجود به زمین وصل کند عرفاً سجده کرده است.

### روایت در مسأله

بله روایتی در مقام وجود دارد: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الطِّينِ الَّذِي لَا يُسْجَدُ فِيهِ مَا هُوَ قَالَ إِذَا غَرِقَ الْجَبْهَةُ وَ لَمْ تَثْبُتْ عَلَى الْأَرْضِ وَ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي بَيْنَ الْقُبُورِ قَالَ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْقُبُورِ إِذَا صَلَّى عَشَرَةَ أَذْرُعٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ عَشَرَةَ أَذْرُعٍ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَشَرَةَ أَذْرُعٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَشَرَةَ أَذْرُعٍ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يُصَلِّي إِنْ شَاءَ.[[1]](#footnote-1)

عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که اگر گل به حدی برسد که پیشانی در آن فرو رود و ثبات پیدا نکند دیگر سجود بر آن صحیح نیست.

بر اساس موثقه عمار می توان گفت که در چیزی که بر آن سجده می کنیم شرط است که امکان تمکین پیشانی بر آن باشد.

## حکم چسبیدن مهر به پیشانی

**مطلب دوم مسأله 24 این است که**: اگر مهر یا گل در سجده أول به پیشانی بچسبد باید قبل از سجده دوم از پیشانی برداشته شود و بعد از آن سجده دوم انجام شود.

**مرحوم بروجردی در جلد 2 عروه وثقی محشی صفحه 559 به این مطلب اشکال کرده اند که**: صدق سجود متوقّف بر برداشتن این مهر از پیشانی نیست و لذا با همین مهری که به پیشانی چسبیده است به سجده دوم برود همین که به حالت سجده دوم قرار می گیرد عرف می گوید «سجد علی الأرض».

**مرحوم خویی در مقام همین مطلب را فرموده است**؛ لکن در بحث احکام سجود (موسوعه جلد 13 صفحه 175) از این نظر برگشته و فرموده اند: «سجود علی الارض» ولو این مهر از پیشانی برداشته نشود، صدق می کند و لکن از روایات استفاده می شود که باید هنگام احداث سجود، پیشانی به زمین برسد و مباشرت پیشانی با مهر باید هنگام سجود محقق شود: مثلاً در صحیحه زراره تعبیر «اذا مسّ جبهته الارض» آمده است یا در موثقه عمار تعبیر «ایّ ذلک أصبت به الارض أجزأک» آمده است و اگر مهر از پیشانی برداشته نشود و بعد از سجده أول با همان مهر چسبیده به سجده برود هر چند سجده بر زمین برای مرتبه دوم صدق می کند و لکن این احداث سجود فاقد شرط مباشرت جبهه و قرار گرفتن پیشانی روی زمین است و قرار گرفتن پیشانی روی زمین را احداث نکرده است.

**ایشان فرموده است**: می توانیم صحیحه حلبی را هم به عنوان شاهد ذکر کنیم؛ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ أَ يَمْسَحُ الرَّجُلُ جَبْهَتَهُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا لَصِقَ‌ بِهَا تُرَابٌ فَقَالَ نَعَمْ قَدْ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَمْسَحُ جَبْهَتَهُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا لَصِقَ بِهَا التُّرَابُ[[2]](#footnote-2): حلبی سؤال می کند که اگر بعد از سجده، خاک به پیشانی بچسبد شخص نمازگزار این خاک را مسح و زایل کند؟ امام صادق علیه السلام در جواب می فرمایند: بله.

ظاهر روایت این است که این کار واجب است و لذا مرحوم خویی فرموده اند ما از این صحیحه حلبی هم وجوب برداشتن مهر یا برطرف کردن خاک و گلی که از سجده أول به پیشانی چسبیده است را استفاده می کنیم. و به نظر ما این فرمایش مرحوم خویی متین است.

## حکم فرض عجز از شرط سجود

**مطلب سوم این است که**: اگر مکانی نبود که نمازگزار در آنجا نماز را به نحوی که پیشانی بر زمین اعتماد و تکیه کند، بخواند و تنها مکانی دارد که گلی سست دارد و تنها می تواند پیشانی را متصل به این گل کند نماز به این نحو اشکالی ندارد.

مرحوم خویی فرموده اند: به نظر ما این شخص باید با سجود ایمائی نماز بخواند؛ زیرا عرفاً سجود متقوّم به اعتماد علی الارض است و صرف الصاق و اتصال به زمین در صدق سجود کافی نیست و لذا وقتی سجود اختیاری ممکن نباشد نوبت به سجود ایمائی می رسد. این مطلب از موثقه عمار هم استفاده می شود؛ زیرا در موثقه عمار، شرط سجود بر طین را این قرار داد که پیشانی در آن ثبات پیدا کند؛ پس این سجود بر گل که پیشانی بر آن ثبات پیدا نمی کند سجود معتبر نیست و با توجه به این که این شخص از سجود اختیاری عاجز است نوبت به سجود ایمائی می رسد.  
**این کلام مرحوم خویی اشکال دارد**؛ این که عرفاً سجود متقوّم به اعتماد علی الارض است به نظر ما صحیح نیست و عرض کردیم عرفاً سجود با اتصال مواضع سبعه به زمین ولو بدون اعتماد بر زمین صادق است و این هئیت، هیئت سجود است. و موثقه عمار شرط سجود اختیاری را بیان می کند و اگر کسی از شرط سجود اختیاری عاجز شود، سجود اختیاری ساقط نمی شود؛ زیرا موضوع سجود ایمائی کسی است که از سجود اختیاری عرفی عاجز است و این شخص از سجود اختیاری عرفی عاجز نیست. موثقه عمار أولاً و بالذات این را بیان می کند که در هنگام سجود لازم است پیشانی در زمین ثبات پیدا کند و نسبت به این که اگر از آن عاجز است به سجود اختیاری ولو بدون ثبات پیشانی بر زمین اکتفاء کند یا وظیفه اش سجود ایمائی است، ساکت است.

لذا مقتضای قاعده این است که بر این گل سجود اختیاری کند و پیشانی را به گل متصل کند ولو نمی تواند بر آن اعتماد و تکیه داشته باشد.

# مسأله 25 (حکم سجده بر زمین گل آلود)

إذا كان في الأرض ذات الطين‌ بحيث يتلطخ به بدنه و ثيابه في حال الجلوس للسجود و التشهد جاز له الصلاة مومئا للسجود و لا يجب الجلوس للتشهد لكن الأحوط مع عدم الحرج الجلوس لهما و إن تلطخ بدنه و ثيابه و مع الحرج أيضا إذا تحمله صحت صلاته.

**صاحب عروه می فرماید**: اگر شخص در زمین گل آلود قرار دارد که اگر بخواهد نماز اختیاری بخواند بدن و لباسش گل آلود می شود، جایز است نماز بخواند و برای سجود ایماء کند و تشهد و سلام را هم در حال قیام بخواهد؛ لکن احتیاط واجب این است که اگر به حرج نمی افتد همان نماز اختیاری را بخواند؛ ولی اگر حرج داشته باشد و نماز اختیاری بخواند با این که بر او تحمّل حرج واجب نیست نماز او صحیح خواهد بود.

**مرحوم حکیم فرموده اند**: جواز انتقال به نماز با ایمای به سجود، مطلق بوده و مختص به فرض حرج نیست؛ اگر دلیل ما فقط «لا حرج» می بود می گفتیم عدم وجوب نماز اختیاری در این مکان مختص به موارد حرج است و لکن دلیل ما موثقه عمار است [وَ عَنْهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي عَلَى الثَّلْجِ قَالَ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُهُ مَطَرٌ وَ هُوَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَسْجُدَ فِيهِ مِنَ الطِّينِ وَ لَا يَجِدُ مَوْضِعاً جَافّاً قَالَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ فَإِذَا رَكَعَ فَلْيَرْكَعْ كَمَا رَكَعَ إِذَا صَلَّى فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَلْيُومِ بِالسُّجُودِ إِيمَاءً وَ هُوَ قَائِمٌ يَفْعَلُ ذَلِكَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الصَّلَاةِ وَ يَتَشَهَّدُ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ يُسَلِّمُ[[3]](#footnote-3)] به قرینه «و لایجد موضعاً جافا» می فهمیم که این شخص اگر در آن مکان گل آلود نماز می خواند به حرج نمی افتاده است زیرا حمل موثقه عمار بر جایی که انسان حتی یک جای خشک به اندازه پیشانی نداشته باشد که پیشانی را روی آن قرار دهد، حمل بر فرض نادر است که عرفی نیست؛ البته ظاهر تعبیر سائل به «فی موضع لایقدر أن یسجد فیه من الطین» عدم قدرت به معنای وقوع در حرج است أما به این قرینه خارجیه (که حمل بر فرض نادر لازم می آید) باید گفت که روایت مختص به فرض حرج نیست و همین که لباس با نماز خواندن گل آلود می شود نماز ایمائی مشروع است.

**این کلام مرحوم حکیم اشکال دارد**؛ وقتی ظاهر قول سائل که بیان کرده «و هو فی موضع لایقدر علی السجود فیه من الطین» فرض عدم قدرت عرفیه و حرج است چگونه این موثقه را بر أعم از حرج حمل کنیم؟! و آنچه مستهجن است حمل اطلاق و عموم بر فرد نادر است و سؤال از فرد نادر مستهجن نیست و در روایات از فرض های نادر مثل حکم خنثی، سؤال شده است و اشکالی ندارد؛ علاوه بر این که انسان در بیابان باشد و زمین به خاطر شدت باران گل آلود باشد به گونه ای که اگر انسان بخواهد بر این زمین نماز بخواند بر او حرجی باشد فرد نادر نیست و بحث فقط راجع به پیشانی نیست که بر جای خشک گذاشته شود بلکه بحث این است که باید جای خشکی پیدا شود که روی آن نماز بخوانیم و تمام بدن در جای خشک باشد که در مواردی که در بیابان باران شدید می آید چنین جایی در خیلی موارد پیدا نمی شود. و لذا حکم به جواز انتقال به نماز ایمائی مختص به فرض حرج است.

## حکم نماز با سجده حرجی

**صاحب عروه مطلب دیگری ذکر کرده اند** که: اگر این شخص در فرض حرج در همان مکان گل آلود نماز اختیاری بخواند نمازش صحیح است.  
**مرحوم خویی فرموده اند**: لاحرج خطاب أمر به صلات اختیاریه را تقیید زده به مکلفی که از نماز اختیاریه به حرج نمی افتد و لذا خطاب أمر شامل این مکلف که به حرج می افتد نمی شود و نماز اختیاریه در فرض حرج محکوم به بطلان است.

به نظر می رسد فرمایش صاحب عروه قابل توجیه است؛

**توجیه أول توجیهی است که مرحوم حکیم بیان کرده اند که**: دلیل لاحرج، الزامی بودن حکم را بر می دارد و أصل حکم و أصل أمر رفع نمی شود؛ مفاد «صل صلاة اختیاریة» أصل طلب و حد الزامی طلب است که لاحرج حد الزامی طلب را بر می دارد ولی اصل طلب که با استحباب هم سازگار است ثقل آور نیست که لاحرج امتناناً آن را رفع کند. مرحوم صدر نیز این وجه را پذیرفته اند.  
**توجیه دوم توجیهی است که مرحوم نائینی ذکر نموده و آقای سیستانی نیز تأیید کرده اند که**: لسان لاحرج لسان رخصت است و ظاهر در این است که در فرض حرج، ملاک برای تکلیف وجود دارد ولی شارع امتناناً تکلیف نمی کند؛ مثل این که مولا به عبد خود بگوید «جئنی بماء رمان فان لم تقدر فجئنی بماء مطلق» که اگر این عبد تحمّل حرج کند و آب انار بیاورد عرفاً مجزی خواهد بود.

**به نظر ما ممکن است از این توجیه جواب داده شود که**: «لاحرج، ما جعل علیکم فی الدین من حرج» در مقام بیان این مطلب است که ما در دین رعایت کرده ایم که شما به حرج نیفتید و اگر جایی ملاک الزامی وجود داشته باشد ولی شما به حرج می افتید حکم الزامی جعل نمی کنیم ولی از لاحرج استفاده نمی شود که همه مواردی که شما به حرج می افتید ملاک الزامی وجود دارد و شاید وقتی مولا از أمرش رفع ید کرد خود همین مانع از ملاک تام در عبادت باشد.

**توجیه سوم که به نظر ما صحیح است این است که**: دلیل لاحرج، وجوب تعیینی صلات اختیاریه حرجیه را برداشته است أما دلیل ندارد که به جای آن، وجوب تعیینی نماز ایمائی را قرار داده است و شاید به جای آن تخییر بین نماز اختیاری و ایمائی قرار داده باشد؛ لذا دوران أمر بین تعیین و تخییر می شود که نمی دانیم بر ما نماز ایمائی متعیّن است یا مخیّریم؛ برائت از وجوب تعیینی نماز ایمائی جاری می کنیم. موثقه عمار هم ظهور در وجوب تعیّنی نماز ایمائی نداشت و حضرت در مقام توهم وجوب نماز اختیاری فرمودند نماز ایمائی بخواند که ظهوری در وجوب تعیینی نماز ایمائی پیدا نمی کند. و لذا بعید نیست که هر چند این شخص تحمل حرج بکند و در آن مکان گل‌آلود نماز بخواند نمازش صحیح باشد.

# مسأله 26

السجود على الأرض أفضل من النبات و القرطاس‌ و لا يبعد كون التراب أفضل من الحجر و أفضل من الجميع التربة الحسينية فإنها تخرق الحجب السبع و تستنير إلى الأرضين السبع‌

این فتوای صاحب عروه از روایاتی استفاده می شود که در وسائل الشیعه جلد 5 صفحه 367 مطرح شده است و کاملاً فرمایش متینی است.

# مسأله 27 (مفقود شدن مهر در أثنای نماز)

إذا اشتغل بالصلاة و في أثنائها فقد ما يصح السجود عليه‌ قطعها في سعة الوقت و في الضيق يسجد على ثوبه القطن أو الكتان أو المعادن أو ظهر الكف على الترتيب‌

**صاحب عروه می فرماید**: اگر ما یصح السجود علیه نمازگزار در أثنای نماز از دسترس او خارج شود در صورتی که در سعه وقت باشد نمازش را قطع می کند و با مهر نماز می خواند. و اگر در ضیق وقت است داخل در مسأله سابق می شود که اگر پیراهنی از قطن و کتان دارد بر همان سجده می کند و اگر ندارد بر معادن یا بر ظهر الکف سجده می کند و أحوط اختیار معادن است که قبلاً بحث کردیم و عمده بحث از فرض سعه وقت است.

**نظر آقای سیستانی در اینجا با مشهور از جمله صاحب عروه فرق می کند**؛ فرموده اند اگر مهر در أثنای نماز مفقود شود نمازش را ولو بر فرش و مانند آن ادامه می دهد زیرا از «السنة لاتنقض الفریضه» استفاده می شود که اگر آنچه فریضه است یعنی در قرآن آمده است مثل نماز، در صورتی که به سنن آن یعنی به شرائط واجبه آن که در قرآن نیامده است از روی عذر خلل برسانیم موجب بطلان فریضه نمی شود؛ در اینجا هم وقتی نماز را شروع کردیم در اخلال به سنن این نماز از جمله لزوم سجود بر ما یصح السجود علیه، معذور هستیم و نماز صحیح خواهد بود.

**ما قبلاً این کلام آقای سیستانی را در موارد مشابه نقل کرده و اشکال کردیم**؛

**أولاً:** «السنة لاتنقض الفریضه» در ذیل «لاتعاد الصلاة» آمده و همان طور که مرحوم خویی فرموده اند به قرینه «لاتعاد الصلاة» منصرف به جایی است که در هنگام عمل فکر می کردیم به وظیفه عمل می کنیم و بعد خلل کشف شده و مقتضی اعاده نماز فراهم شده که در این فرض، شارع می گوید اعاده لازم نیست به این خاطر که به سنن اخلال وارد شده است و این تعبیر شامل کسی که در هنگام اخلال به شرط ملتفت است نمی شود.

**ثانیاً:** «السنة لاتنقض الفریضه» منصرف به ترک سنّت عن عذر است و وقتی صرف الوجود نماز بر ما واجب است دیگر نسبت به ترک نماز واجد الشرائط در تمام وقت معذور نیستیم و ترک سجود بر مهر در این نماز أول وقت که به معنای عذر در ترک واجب نیست زیرا واجب منحصر به این نماز نیست و صرف الوجود نماز در تمام وقت واجب است.

و لذا حق با صاحب عروه و مشهور است که اگر در أثنای نماز متلفت شود که ما یصح السجود علیه ندارد و نمی تواند در همان حال نماز، آن را تهیه کند باید نماز را قطع کرده و دوباره بخواند.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص390.](http://lib.eshia.ir/11005/3/390/حدّ%20الطین) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص301.](http://lib.eshia.ir/10083/2/301/جبهته%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص312.](http://lib.eshia.ir/10083/2/312/جافّا%20) [↑](#footnote-ref-3)